

تحلیل رویکرد فقهای عامه و امامیه به روایات ناظر بر تقدم مرتبه «یدی» نهی از منکر و پیامدهای آن در حقوق اسلامی با نگاهی به مفهوم «تغییر منکر»

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۰۶ اکبر طلابکی طرقی *

سیده صدیقه سجادی **

چکیده

بسیاری از فقهای شیعه، به‌ویژه معاصرین، با استناد به قاعده «الایسر فالایسر» مراتب نهی از منکر را به‌ترتیب قلب، زبان و دست دانسته‌اند. این در حالی است که عمده روایات معصومین (ع) در این زمینه، با استفاده از الفاظی مانند انکار و تغییر منکر، مرتبه یدی نهی از منکر را بر سایر مراتب مقدم دانسته؛ لذا یافتن دلیل تفاوت این رویکرد با ظاهر این روایات، با توجه به اهمیت تعیین مراتب و شرایط امر به معروف و نهی از منکر - که مورد تأکید اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است - ضروری می‌نماید. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با تمرکز بر منابع حقوق اسلامی شامل روایات، برخی اشارات تلویحی فقهای امامیه و نیز بررسی آرای برخی علمای اهل سنت - که برخی به تقدم یا انحصار مرتبه یدی در قالب مفهوم تغییر منکر پرداخته و برخی به تأخر مرتبه یدی معتقد هستند - مدعی است تفاوت روایات و رویکردهای یادشده بسته به اهمیت منکر ارتكابی و زمان برخورد با منکر، در دو

*. استادیار مرکز عالی مطالعات انقلاب اسلامی دانشگاه تهران (Tala@ut.ac.ir)

** . کارشناس فقه و حقوق اسلامی

قالب «برخورد با جرم» و «برخورد با مجرم» (پیشگیری از وقوع یا تکرار جرم) قابل دسته‌بندی، توجیه و حتی قابل جمع بوده؛ اما روایات ناظر بر تقدم مرتبه یدی، می‌تواند نگاه رایج به شرایط وجوب مانند شرط تأثیر بر مرتکب و اصرار وی بر منکر و نیز نقش مردم در این مرتبه را تغییر داده و بر حقوق عمومی و کیفری اسلامی تأثیرگذار باشد.

واژگان کلیدی: اصل هشتم قانون اساسی، انکار منکر، برخورد با جرم، پیشگیری از جرم، تغییر منکر، مرتبه یدی، نهی از منکر

مقدمه

معمولاً در کتب فقهی شیعه، امر به معروف و نهی از منکر با الهام از روایات به سه مرتبه قلبی، زبانی و یدی تقسیم گردیده و سپس به استناد قاعده عقلی «الأسیر فالأسیر» و با رعایت شرط تأثیر، شروع مراحل را قلبی، سپس لسانی و بعد یدی دانسته‌اند. برخی علمای اهل سنت نیز این شیوه را قبول دارند. این در حالی است که در برخی روایات، مراتب یادشده به صورت عکس اولویت‌بندی شده؛ از جمله در حدیثی از پیامبر (ص) که در منابع معتبر فقه شیعه بدان تصریح شده است: «**من رأى منكم منكراً فليغيره بيده، فإن لم يستطع فبلسانه، فإن لم يستطع فبقلبه، ليس وراء ذلك شيء من الإيمان، و يروى و ذلك أضعف الإيمان**» (احسائی، ۱۴۰۵ق: ۴۳۱). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این حدیث اولویت نهی از منکر به مرتبه یدی داده شده و در صورت عدم توانایی به مرحله زبانی منتقل می‌گردد. لذا پرسشی که ایجاد می‌شود آن است که فقهای قائل به تأخر مرتبه یدی، این نصوص را چگونه توجیه می‌نمایند؟ اهمیت این مطلب زمانی بیشتر می‌شود که احادیثی که در آن به صراحت مراتب نهی از منکر از قلب شروع و به ید ختم شده باشد، کمتر دیده شده است؛ هرچند که روایات مقابل به لحاظ سندی ضعیف باشند^۱ یا بتوان به قرینه وجود برخی الفاظ، تقدم مرتبه یدی در این احادیث را نوعی برتری دادن به لحاظ

۱. آیت الله اعرافی ضمن بحث از مراتب نهی از منکر برخی از احادیث در این زمینه از جمله حدیث مشهور زیر از نهج البلاغه را از اعتبار سندی لازم برخوردار نمی‌داند (اعرافی، ۱۳۹۴): «و [قَالَ ع] فِي كَلَامٍ آخَرَ لَهُ [غَيْرَ هَذَا] يَجْرِي هَذَا الْمَجْرَى: فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمَلُ لِخَصَالِ الْخَيْرِ وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ فَذَلِكَ مُتَمَسِّكٌ بِخَصْلَتَيْنِ مِنْ خَصَالِ الْخَيْرِ وَ مُضَيِّعٌ خَصْلَةً وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِقَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ [فَذَلِكَ] الَّذِي ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْخَصْلَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ وَ تَمَسَّكَ بِوَاحِدَةٍ وَ مِنْهُمْ تَارِكٌ لِإِنْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ يَدِهِ فَذَلِكَ مَيْتٌ الْأَحْيَاءِ وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتَةً فِي بَحْرِ لُجِّي وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يَفْرَبَانِ مِنْ أَجْلِ وَ لَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَذْلِ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ».

ارزش گذاری و نه اولویت زمانی تلقی نمود.^۱ به هر حال مقدم شدن مرتبه یدی می تواند آثاری داشته باشد؛ از جمله در نفی شرایطی که فقها برای وجوب فریضه بر شمرده اند؛ مانند شرط تأثیر و اصرار مرتکب (احتمال تکرار) و نیز مسئله اجازه یا عدم اجازه به مردم در انجام مرتبه یدی. توضیح آنکه فقهای امامیه مرتبه یدی را نیز به دو مرحله تقسیم نموده اند: مرحله اول، اقدام فیزیکی و تنبیه بدنی، که به حدّ جراحت یا قتل نرسد و مرحله دوم، ضرب و تنبیه بدنی، که منتهی به جراحت یا مرگ گردد. فتاوی فقها نشان می دهد که از نظر بیشتر آنان وظیفه مردم عادی حتی در ضرب و آسیب رساندن مادون جرح، مخصوص زمانی است که حکومت اسلامی تشکیل نشده؛ چرا که پس از ایجاد حکومت اسلامی، انجام مرتبه سوم در هر دو شاخه اش وظیفه حکومت است و عامه مردم نباید در آن دخالت کنند یا اینکه باید اجازه بگیرند. به طور مثال امام (ره) معتقدند مواردی که امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر چیزی بیش از امر و نهی زبانی باشد، اگر در سرزمینی باشد که دارای نظام و حکومت اسلامی است و به این فریضه اسلامی اهمیت داده می شود، احتیاج به اذن حاکم و مسئولان ذی ربط و پلیس محلی و دادگاه های صالح دارد (موسوی خمینی، ۱۴۲۵ق: ۷۷۱). آیت الله گلپایگانی و فاضل لنکرانی نیز در این مورد و نظایر آن، احتیاط واجب را در کسب اجازه از فقیه دانسته اند (فاضل لنکرانی، بی تا: ۳۴۲؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۹ق: ۵۲۱). البته عدم دخالت مردم در این مرتبه، در نظر

۱. از جمله احادیث: «ایها المؤمنون انه من رأى عدواناً يعمل به و منکراً يدعى اليه فانكره فقد سلم و برئ، و من انكره بلسانه فقد أجر و هو افضل من صاحبه، و من انكره بالسيف لتكون كلمه الله هي العيا و كلمه الظالمين هي السفلى فذلك الذي اصاب سبيل الهدى و قام على الطريق و نور في قلبه اليقين»: الأمدی، ۱۴۷۰ق: ۲۲۹؛ عبده، ۱۴۱۲ق: ۷۴۵، و نیز: «فمنهم المنكر بیده و لسانه و قلبه فذلك المستكمل لخصال الخير، و منهم المنكر بلسانه و قلبه و التارك بیده فذلك متمسك بخصلتين من خصال الخير و مضیع خصله، و منهم المنكر بقلبه و التارك بیده و لسانه فذلك الذي ضیع اشرف الخصلتين من الثلاث و متمسك بواحد هدف و منهم تارك لانكار المنكر بلسانه و قلبه و یده فذلك ميت الاحياء»: الأمدی، پیشین: ۶۳؛ عبده، پیشین: ۷۴۵.

بعضی فقها مورد استثنایی هم دارد و آن زمانی است که حفظ جان شخص بی گناهی منوط به آن باشد که در این صورت، دخالت واجب (موسوی خمینی، ۱۴۲۵ق: ۷۷۱) و حتی در مواردی کشتن فرد متجاوز نیز جایز و حتی واجب خواهد بود (فاضل موحدی لنکرانی، بی تا: ۳۴۳؛ منتظری نجف آبادی، ۱۴۲۳ق: ۳۲۵). گرچه برخی معتقدند «قتل، در امر به معروف و نهی از منکر، موجب انتفای موضوع است و یکی از شرائط امر به معروف و نهی از منکر، احتمال تأثیر است که با وجود قتل، محلی برای تأثیر باقی نمی ماند و قتل در غیر مواردی که شرع بالخصوص به عنوان قصاص یا حد یا مدافعه از جان و مال و ناموس تجویز فرموده و در جای خود تفصیل آن ذکر شده، جایز نیست» (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۹ق: ۵۲۱). به عبارت دیگر، قتل در این مقام با ملاک های دیگری مانند وجوب حفظ نفس محترمه قابل پذیرش خواهد بود که در قانون جدید مجازات اسلامی (۱۳۹۲) نیز به عنوان یکی از عوامل موجهه جرم شناخته شده است.^۱ البته از آنجاکه همیشه دفاع منجر به قتل نمی شود، شاید بتوان آن را نوعی استثنا از عموم نفی مرتبه عملی از سوی مردم دانست؛ چنان که در قانون جدید آیین

۱. ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی: هرگاه فردی در مقام دفاع از نفس، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز یا خطر فعلی یا قریب الوقوع با رعایت مراحل دفاع مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می شود، در صورت اجتماع شرایط زیر مجازات نمی شود: الف - رفتار ارتكابی برای دفع تجاوز یا خطر ضرورت داشته باشد. ب - دفاع مستند به قرائن معقول یا خوف عقلایی باشد. پ - خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت نگرفته باشد. ت - توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد یا مداخله آنان در دفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود. تبصره ۱ - دفاع از نفس، ناموس، عرض، مال و آزادی تن دیگری در صورتی جایز است که او از نزدیکان دفاع کننده بوده یا مسئولیت دفاع از وی برعهده دفاع کننده باشد یا ناتوان از دفاع بوده یا تقاضای کمک نماید یا در وضعیتی باشد که امکان استمداد نداشته باشد. ماده ۱۵۷ - مقاومت در برابر قوای انتظامی و دیگر ضابطان دادگستری در مواقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند، دفاع محسوب نمی شود؛ لکن هرگاه قوای مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و حسب ادله و قرائن موجود خوف آن باشد که عملیات آنان موجب قتل، جرح، تعرض به عرض یا ناموس یا مال گردد، دفاع جایز است.

دادرسی کیفری (۱۳۹۲) نیز جلوگیری از فرار مرتکب جرم و حفظ صحنه جرم مطابق شروط تبصره ۱ ماده ۴۵ همین قانون^۱ بر عهده مردم قرار داده شده که مصداق بارز انجام مرتبه یدی از سوی مردم است. می‌توان این مقرر قانونی را مبتنی بر نظراتی دانست که تلویحاً در کنار مرتبه یدی مافوق و مادون جرح، قسم پایین‌تری را در نظر گرفته و به مردم اجازه دخالت در این حوزه داده است؛ چنان‌که آیت‌الله امینی انجام مرتبه عملی از سوی مردم را بدون درگیری جایز می‌داند: «اگر انسان بتواند بدون مشکل از انجام گناه او را باز دارد، باید چنین کند؛ مثلاً می‌بیند وی انسان مظلومی را مورد ظلم و ستم و ضرب و شتم قرار داده، باید آنها را از یکدیگر جدا کند و اگر دست‌بردار نیست، ظالم را بگیرد تا مظلوم فرار کند. از این موارد است آنجا که راهی جز این نیست که گنهکار را تهدید کند و با زور وسیله ارتکاب منکر را از او بگیرد یا از بین ببرد، مثل اینکه ظرف شراب را بریزد. اما اگر امر به معروف یا نهی از منکر موجب نزاع و درگیری می‌شود و شخص نمی‌تواند امر و نهی کند، باید مسلمانان موضوع را با دستگاه انتظامی و قضایی در میان بگذارند، تا آنان با قدرت و برخورد قانونی جلوی گناه را بگیرند». البته ایشان این مرحله را منوط به تأثیر نداشتن نهی زبانی می‌نماید؛ اما چه بسا گاهی فرصت این کار نباشد (<http://www.ibrahimamini.com/fa/node/394>). بر همین اساس اولویت دادن به مرتبه یدی در نهی از منکر، می‌تواند وظیفه مردم و شرایط آن را نیز متفاوت جلوه دهد؛ به‌ویژه اینکه انجام مرتبه یدی بیشتر ناظر بر جلوگیری از ارتکاب گناه است تا تأثیرگذاری بر مرتکب منکر. این نکته‌ای است که برخی علمای عامه مانند ابن‌عطیه مالکی با عنایت به اتفاقی یا استمراری بودن جرم بدان توجه نموده‌اند. از نظر وی:

۱. چنانچه جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون به صورت مشهود واقع شود، در صورت عدم حضور ضابطان دادگستری، تمام شهروندان می‌توانند اقدامات لازم را برای جلوگیری از فرار مرتکب جرم و حفظ صحنه جرم به عمل آورند.

«تکلیف حاکمان این است که با نیرو و قدرت خود بدی‌ها را تغییر دهند و تکلیف بقیه - یعنی عامه مردم - این است که پس از اعتراض لفظی، مطالب را به آگاهی مقامات برسانند. اما این مربوط به شرارتی مستمر است؛ اگر مؤمنی عادی، جرمی پیش‌بینی نشده، مانند سرقت یا زنا، ببیند، باید تا حدی که می‌تواند، خود اقدام کند»^۱ (عراقی، ۱۳۹۱: ۲۱۷). نکته قابل توجه آنکه در ماده ۴ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر مصوب ۱۳۹۴ مردم صرفاً می‌توانند مرتبه زبانی (کتبی) و قلبی را انجام دهند و در مورد شرایط وجوب آن نیز تصریحی به عمل نیامده است؛ لذا نتیجه این تحقیق می‌تواند در این زمینه مؤثر باشد.

با عنایت به آنچه بیان گردید و از آنجاکه علمای عامه در مورد زمان برخورد با جرم نکات متفاوتی مطرح نموده‌اند، در این مقاله ابتدا به بررسی دیدگاه‌های علمای عامه، سپس علمای امامیه و نهایتاً تحلیل و بررسی آن پرداخته خواهد شد. گفتنی است که چون مراتب امر به معروف با مراتب نهی ازمکر یکی دانسته شده است، در این مقاله از مراتب «امر به معروف و نهی ازمکر» به مراتب «نهی ازمکر» تعبیر می‌گردد.^۲

۱. اولویت مرتبه یدی (تغییر منکر) و شرایط آن از منظر فقهای عامه

در ابتدا به این نکته اشاره می‌شود که در مورد اصل انجام مرتبه یدی نهی ازمکر از سوی مردم، بین علمای اهل سنت اختلاف است؛ چنان‌که برخی حنفی‌ها مانند ابوليث و مالکی‌ها مانند ابن عطیه معتقدند انجام با قدرت، مخصوص حاکمان است و مرتبه زبان

۱. نویسنده با قسمتی که مردم را به‌طور مطلق برای برخورد با جرایم مستمر صاحب صلاحیت ندانسته، مخالف است؛ چون این امر را - که نیازمند رصد و ایجاد تشکیلات است - در امر و نهی لسانی مردم به مسئولان - نه مردم به مردم - لازم می‌داند.

۲. البته برخی مانند شهید مطهری بین مراتب امر به معروف با مراتب نهی ازمکر تفاوت قائل‌اند. توضیح آنکه ایشان برای نهی ازمکر سه مرتبه هجر و اعراض زبانی و عملی را برمی‌شمارد؛ اما معتقد است که امر به معروف یا لفظی است یا عملی (مطهری، بی تا: ۲۴۵-۲۴۶).

(موعظه) مخصوص عالمان دین است و وظیفه عموم، همان انجام مرتبه قلبی است؛ یعنی انکار به دل و تبعیت از حاکمان و عالمان در انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر. اما سایر علمای حنفیه اعتقاد دارند هر کس که می‌تواند منکری را اصلاح کند، باید به آن اقدام کند. در مورد ترتیب انجام نهی از منکر، غزالی شافعی به مراحل سه‌گانه به ترتیب دل، زبان، دست اعتقاد دارد و ابن‌حنبل آخرین روش را تمسک به ید می‌داند (عراقی، ۱۳۹۱: ۲۱۷). اما به نظر می‌رسد برخی دیگر از علمای اهل سنت نسبت به روایتی که در ابتدا از پیامبر (ص) نقل گردید و مرتبه یدی را مقدم می‌دارد، به‌ویژه مفهوم «تغییر منکر»^۱ در این روایت توجه خاص داشته‌اند؛ تا جایی که برخی ذیل مبحث «فقه تغیر منکر»، به این موضوع به‌طور تفصیلی پرداخته‌اند. شاید بتوان در یک نگاه اجمالی دو تعبیر از تغییر منکر در این زمینه یافت: دیدگاهی که تغییر منکر را همان مرتبه عملی نهی از منکر می‌داند و دیدگاه دیگری که تغییر منکر را عنوانی جداگانه تصور می‌نماید که در ادامه بدان اشاره می‌شود.

الف) از نظر نویسنده کتاب التشریع الجنایی، علمای اهل سنت نهی زبانی را نهی از منکر اما نهی عملی را تغییر منکر می‌نامند (عوده، ۱۳۷۳: ۲۱۳). از نظر آنان، فقط در زمانی که فرد در حال ارتکاب گناه است، می‌توان او را عملاً از آن کار بازداشت؛ مثلاً با ریختن شراب یا بازداشتن اجباری شراب‌خوار از نوشیدن شراب، که به آن تغییر منکر می‌گویند. بنابراین تغییر منکر فقط متوجه شخص مرتکب نیست، بلکه با از بین بردن آلت جرم و گناه نیز می‌توان به مقصود دست یافت. در این حالت فرد مشاهده‌کننده که از تذکر لسانی (نهی از منکر) راه به جایی نبرده است، وارد مرحله عملی (تغییر منکر) می‌شود. همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، ایشان به شروطی مانند احتمال تأثیر و اصرار بر انجام گناه تأکیدی ندارند. باین حال به‌نظر

۱. تغییر در اصطلاح فقهی؛ یعنی استحاله شدن، تبدیل شدن به چیز دیگری غیر از آن چیز اول که مربوط به جسم می‌باشد (جمعی از پژوهشگران زیر نظر هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق: ۵۵۰-۵۵۲).

می‌رسد تعبیر از تغییر منکر به مرتبه عملی نهی از منکر، با صریح روایت یادشده تعارض دارد؛ چراکه در آن روایت، پیامبر (ص) خود تغییر منکر را به مرتبه یدی، زبانی و قلبی تقسیم کرده‌اند؛ لذا یا باید تغییر منکر را معادل نهی از منکر قلمداد کرد - چنان‌که برخی فقهای شیعه، به شرح آتی، انکار منکر را همان تغییر منکر می‌دانند - یا آن را نه یک مرحله نهی از منکر، بلکه عملی به موازات آن تلقی کرد که در ادامه به این دیدگاه اشاره می‌شود.

ب) محمود توفیق محمد سعد، استاد دانشگاه الازهر، تغییر منکر را اخص از نهی از منکر می‌داند. او معتقد است ترتیب ذکرشده در مورد «نهی از منکر» یک نوع ترتیب «تریتی» و بر اساس «میزان تأثیر» بر مرتکب منکر است. اما ترتیب ذکرشده در روایت پیامبر (ص) که ناظر بر تغییر منکر است، نوعی ترتیب «تکلیفی» به میزان توان ناهی از منکر است^۱ (محمد سعد، بی‌تا: ۵۹). وی با اشاره به آیه «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ»، وجوب شرط تأثیر را در فریضه تغییر منکر متفی می‌داند^۲ (همان: ۵۶) و در مقام تبیین معنای تغییر در این روایت می‌گوید: اگر منکر در حال وقوع باشد، تغییر به معنای «ازاله» و اگر منکر در شرف وقوع باشد، به معنای «منع» نزدیک‌تر است.^۳ وی تصریح می‌کند که بعد از ارتکاب فعل، دیگر منع

۱. فالترتیب الذي ذكره النبي صلى الله عليه وسلم ناظر في حاله، إلى منهجية التدرج العلمي للتغيير، وليس ناظرًا إلى التدرج التربوي للنهي عن المنكر، و الفرق بين تغيير المنكر والنهي عنه، فالتغيير أخص من النهي. ومنهجية التدرج في النهي، يُبدأ فيها بالتعليم، وتآليف القلوب، واستمالتها إلى البعد عن المنكر بالحكمة والموعظة، فإن لم يُجد ذلك انتقل إلى ما هو أشد منه في النهي، كإظهار التجهم والإعراض عن الإكرام، فإن لم يجد، كان النهي بما هو أشد من ذلك. هذه مراحل تربوية في النهي عن المنكر، أما تغيير المنكر فإن المنهج يبدأ بما هو أشد تكليفاً، يبدأ المرء بالمنع باليد، فإن عجز عنه كان باللسان، فإن عجز عنه كان بالقلب، فهو تدرج ناظر إلى درجات التكليف ومراحله، وإلى مقدار استطاعة فاعله، وليس إلى قابلية التأثير في المنهي عن المنكر.

۲. ولا يشترط في المغير أن يتيقن أن تغييره المنكر مفض إلى أثر.

۳. والحديث قد جاء بالأمر بتغيير المنكر (فليغيره)، وهو أقرب إلى معنى الإزالة إن كان موجوداً قائماً، وإلى المنع منه، إن شارف على الوقوع.

که حق عمومی است، معنا ندارد و مرتکب باید برای عقوبت به حاکم تحویل داده شود^۱ (همان: ۶۴) که این به نوعی تفاوت بین دیدگاه وی با فقهای شیعه را نشان می‌دهد؛ زیرا یکی از شرایط وجوب نهی از منکر از منظر فقهای شیعه، اصرار مرتکب به انجام منکر است که به معنای نهی از ارتکاب فعل در صورت تکرار و ارتکاب مجدد (نهی پس از ارتکاب برای بار اول) است. البته طبق نظر صریح فقهایمانند امام خمینی: «اگر از حال شخص به صورت علم یا اطمینان و یا از دلیل معتبری یا اطمینان ظاهر شود که او می‌خواهد معصیتی را مرتکب گردد که تابه حال آن را انجام نداده، ظاهر آن است که نهی او واجب است» (موسوی خمینی، ۱۴۲۵ق: ۳۰۱)؛ یعنی در این حالت شرط اصرار مرتکب منتفی است. شایان ذکر است که محمود توفیق، صرف عدم رضایت قلبی از وقوع فعل را مرتبه قلبی تغییر منکر ندانسته و فرد را «مغیر» نمی‌داند؛ بلکه قائل به لزوم وقوع تغییر بر اثر این ابراز کراهت است^۲ (محمد سعد، بی تا: ۷۴). باید گفت بسیاری از فقهای شیعه نیز در مورد مرتبه قلبی نهی از منکر معتقد هستند که صرف اینکه از دیدن کارهای خلاف یا ترک کارهای خوب، قلباً ناراحت و متأثر شود، کافی نیست و باید این تألم و ناراحتی در چهره و حرکاتش ظاهر و آشکار گردد. این برداشت از صاحب جواهر است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق: ۳۹)؛ لذا افعالی مانند اعراض (روی گرداندن)، پشت کردن و هجر (ترک معاشرت) جزو این مرحله شمرده شده است (حلی، ۱۴۱۴ق: ۴۴۴).

۱. وما نقوله إنما هو في حال ارتكاب المنكر، أو الإعداد له، أما إذا كان المنكر قد وقع فإن أمر صاحبه يرفع إلى السلطان، ليقضي فيه بالحق، وهذا أصل في جميع الأحوال، إن المنع حق عام ولكن العقوبة حق السلطان.

۲. إن مجرد عدم الرضا القلبي عن المنكر وصاحبه، لغير كافٍ في تغيير المنكر، ولا يعد صاحبه مغيراً، ولذلك سمى النبي صلى الله عليه وسلم هذا الفعل القلبي تغييراً نظراً لثمرته، التي ينبغي أن تثبت من هذا الكره القلبي.

۲. اولویت مرتبه یدی از منظر فقهای امامیه

ابتدا لازم است اشاره شود که بین فقهای شیعه نیز در مورد تقدم مرتبه یدی اختلاف نظر وجود دارد؛ چنانکه از فرمایش شیخ مفید^۱ و سلار، استفاده می‌شود که ابتدا از مرتبه قدرت استفاده شود و بعد به مرحله موعظه (از مرحله بالاتر به مرحله پایین‌تر) می‌رسد. درعین حال سلار می‌گوید: «بر او واجب است به گونه‌ای عمل کند که علم یا ظن (گمان) داشته باشد که تأثیرگذارتر است، نه به گونه‌ای مضر». اگر رفاقت تأثیر بیشتر دارد، با رفاقت، و اگر شدت مؤثرتر است، با شدت امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهد» (عراقی، ۱۳۹۱: ۲۰۳-۲۰۴). ولی از فرمایش بزرگان دیگری مانند شیخ طوسی و امام خمینی استفاده می‌شود که شروع از مرحله پایین به مراحل بعدی، به نسبت به میزان تأثیر است. اما فقهای شیعه در بحث از مراتب نهی از منکر، جز موارد استثنایی، بحث مستقلی در مورد روایات ناظر بر تقدم مرتبه یدی نداشته‌اند؛ لذا به‌ناچار باید از لابلای مباحث مرتبط با مراتب نهی از منکر، نظر آنان را در این مورد استخراج و دسته‌بندی نمود.

الف) از آنجاکه در روایت مورد بحث، مراتب امر به معروف و مراتب نهی از منکر به گونه‌ای بیان شده است که مرتبه یدی بر مرتبه زبانی و آن بر مرتبه قلبی تقدم یافته، ظاهراً بعضی از فقهای متقدم به این بخش از روایت توجه نموده و در بحث مراتب از آن الهام گرفته‌اند. به‌طور مثال شیخ طوسی در نهاییه و مصباح و در بحث مراتب ابتدا به انجام مرحله یدی اشاره می‌کند که در صورت نداشتن اذن در مورد جراحت زدن، به مرحله زبانی منتقل می‌شود و اگر در این مرتبه نیز شرایط فراهم نبود، به

۱. اگر انسان می‌تواند با دست و زبان نهی از منکر نماید ... بر او واجب است که با قلب، دست و زبان، این کار را انجام دهد و اگر از نهی از منکر عملی ناتوان بود یا ترسید، به قلب و زبان اکتفا نماید. اگر از انکار با زبان هم ترسید، به انکار قلبی اکتفا نماید و البته نهی از منکر عملی نباید به حد کشتن و مجروح کردن برسد، مگر با اجازه سلطانی که برای تدبیر امور مردم منصوب شده است، و اگر امکان اذن گرفتن نبود، حق ندارد چنین کاری انجام دهد.

مرتبه قلبی اکتفا می‌شود^۱ (طوسی، ۱۴۰۰ق: ۲۹۹-۳۰۰؛ همو، ۱۴۱۱ق: ۸۵۵). محقق حلی نیز در نکت النهایه این عبارات را تکرار می‌کند (محقق حلی، ۱۴۱۲ق: ۱۵). اما شیخ طوسی در کتاب دیگرش یعنی اقتصاد بر اولویت مرتبه زبانی نسبت به یدی تأکید می‌ورزد^۲ (طوسی، ۱۳۷۵ق: ۱۵۰) و این همان رتبه‌بندی است که بیشتر فقهای متأخر بدان تمایل پیدا کرده‌اند. بر اساس این دیدگاه، چون هدف عدم وقوع منکر است، در صورتی که زبان در عدم وقوع تأثیر داشته باشد، باید بدان اکتفا نمود و وارد مرتبه یدی نشد.

ب) شهید اول با استناد به این روایت اعلام می‌کند که مراتب انکار «در صورت داشتن قدرت»، از مرتبه عملی آغاز سپس نوبت به زبان و بعد به قلب می‌رسد؛ چراکه در این حالت اثر اقدام عملی در «ازاله و دفع» منکر «فوری» است. اما در مقام «تأثیرگذاری» با توجه به قاعده «الایسر فالایسر» مراتب عکس شده و از قلب شروع می‌شود^۳ (عاملی، بی تا: ۲۰۲-۲۰۳).

۱. و إنكار المنكر يكون بالأنواع الثلاثة التي ذكرناها: فأما باليد، فهو أن يؤدب فاعله بضرب من التأديب: إما الجراح أو الألم أو الضرب، غير أن ذلك مشروط بالإذن من جهة السلطان حسب ما قدمناه. فمتى فقد الإذن من جهته اقتصر على الإنكار باللسان و القلب ... و إن خاف الفاعل للإنكار باللسان ضرراً، اقتصر على الإنكار بالقلب حسب ما قدمناه في المعروف و هو ينقسم ثلاثة أقسام بالقلب و اللسان و اليد فمتى أمكن وجب الجميع و إن لم يمكن اقتصر على اللسان و القلب.

۲. و الغرض بإنكار المنكر أن لا يقع، فإذا أثر القول و الوعد في ارتفاعه اقتصر عليه، و إن لم يؤثر وجب أن يمنع منه و يدفع عنه و إن أدى ذلك إلى إيلاص المنكر عليه و الإضرار به و إتلاف نفسه ...

۳. مراتب الإنكار ثلاث، تتعكس في الابتداء: فبالنظر إلى القدرة و العجز: اليد، فإن عجز فباللسان، فإن عجز فبالقلب. و بالنظر إلى التأثير، يقتصر على القلب، و المقاطعة، و تغيير التعظيم، فإن لم ينفع فالقول، مقتصرًا على الأيسر، فالأيسر، قال الله تعالى: قُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى ... ثُمَّ بِالْقَلْبِ، و أضعف الإنكار القلبي، لقوله عليه السلام: (من رأي منكم منكراً فليغيره بيده ...) و المراد بالایمان هنا: الأفعال أقوى الإيمان (الفعلی: اليد، ثم اللسان، ثم القلب) لأن اليد تستلزم إزالة المفسدة على الفور، ثم القول، لأنه قد تقع معه الإزالة، ثم القلب، لأنه لا يؤثر. و إذا لحظ عدم تأثيره في الإزالة، فكأنه لم يأت إلا بهذا النوع الضعيف من الإيمان.

ج) علامه حلی با اشاره به اختلاف نظر فقها در تقدم و تأخر مراتب نهی از منکر، بدون اینکه به منشأ این اختلاف، یعنی روایات توجه دهد، تفاوت در ترتیب را نزاع لفظی می‌داند^۱ (حلی، ۱۴۱۳ق: ۴۵۹-۴۶۰).

د) امام خمینی (ره) - بدون اشاره به این روایت - برای توجیه اختلاف بین فقها در مورد مراتب، معتقد است که این رتبه‌بندی‌ها موضوعیت نداشته و فقط جنبه طریقت دارد؛ چنان‌که تصریح می‌کند که آمر و ناهی باید در توسل به هر کدام از این سه شیوه (قلبی، زبانی، عملی) به اوضاع و احوال و امکان تأثیر توجه نماید؛ بنابراین اگر ناهی بداند که نهی قلبی مانند روگرداندن و ... برای مرتکب سخت‌تر از نهی زبانی است و نهی زبانی برای جلوگیری از تکرار گناه کافی باشد، لازم است به نهی زبانی اکتفا کند^۲ (موسوی خمینی، ۱۴۲۵ق: ۳۱۵). دلیل این مسئله نیز چیزی نیست جز اینکه هدف از امر به معروف و نهی از منکر، رفع و دفع منکر است و هر یک از این مراتب که مؤمن گناه کار را با کمترین ایذای ممکن از عمل ارتكابی منصرف سازد، اولویت خواهد داشت. همچنین اگر بداند جمع بین سه مرتبه مؤثر است، واجب است از هر سه استفاده کند^۳ (همان: ۳۱۶).

۱. و اختلف في التقديم فقال الشيخ: يجب أولاً باللسان ثم باليد ثم بالقلب و ربما قيل: بتقديم القلب و بالأول قال ابن حمزة و قال سائر: و هو مرتب باليد أولاً، فان لم يكن فباللسان، فان لم يكن فبالقلب و لا أرى في ذلك كثير بحث. و التحقيق: ان النزاع لفظي.

۲. مسأله ۶ - اگر بعضی از مراتب گفتار از جهت اذیت و اهانت کمتر از آنچه که در مرتبه اول ذکر شد باشد، واجب است به آن اکتفا نماید و مقدم بر آن می‌باشد. پس اگر وعظ و ارشاد با زبان نرم و روی باز، فرضاً مؤثر یا محتمل التأثير باشد و اذیتش از ترک رابطه و اعراض از او و مانند اینها کمتر باشد، تعدی از آن به اینها جایز نیست، و افراد آمر و مأمور جداً مختلف می‌باشند؛ پس چه بسا شخصی که اهانت و اذیت اعراض و ترک رابطه کردن او از جهت سنگین‌تر و شدیدتر از قول و امر و نهی می‌باشد. بنابراین آمر و ناهی باید ملاحظه مراتب و افراد را بنمایند و کار را از مختصر شروع نمایند تا به مرحله قوی‌تر از آن برسند.

۳. مسأله ۸ - اگر احتمال بدهد که با جمع نمودن میان بعضی از درجات مرتبه اول یا مرتبه دوم [اثر می‌کند] یا با جمع نمودن تمام درجات مرتبه اول یا مرتبه دوم یا جمع نمودن بین مرتبه اول و دوم در حدی که ممکن است، اثر می‌کند و مطلوب حاصل می‌شود، جمع کردن مقداری که ممکن است واجب می‌باشد.

ه) آیت‌الله شیرازی با اشاره به این روایت، ظاهر را در این می‌داند که اگر تغییر عملی به مرتبه حدود و تعزیرات نرسد، نیاز به اذن حاکم شرع ندارد و احتمال اینکه منظور از تغییر با دست، اقامه حد و تعزیر باشد را رد می‌کند^۱ (حسینی شیرازی، ۱۴۲۶ق: ۱۱۸-۱۱۹).

و) آیت‌الله تبریزی در پاسخ به این پرسش که منظور این روایت چیست و اینکه آیا به مراتب تغییر منکر اشاره دارد، به ذکر این نکته که ترتیب بر اساس قدرت مکلف است، اکتفا نموده است^۲ (تبریزی، ۱۴۲۷ق: ۴۲۹). گفتنی است که آیات خوئی و تبریزی قائل به جدا بودن اقدامات عملی از امر به معروف و نهی از منکر بودند و آیت‌الله تبریزی از مرتبه عملی تعبیر به «دفع منکر» می‌نمودند (اعرافی، ۱۳۹۴). در این صورت چه بسا بتوان بین این دیدگاه و دیدگاه آن دسته از علمای اهل سنت که مرتبه عملی را تغییر منکر می‌دانند، رابطه مستقیم برقرار نمود.

ز) آیت‌الله مکارم شیرازی از اصطلاح «نفی موضوع» در بحث از مرتبه یدی نام می‌برند که با لفظ تغییر منکر قرابت زیادی دارد. ایشان می‌فرمایند که بر خلاف نظر آقای حکیم که نهی از منکر را فقط به معنای جلوگیری از انجام فعل می‌دانند (حکیم، ۱۴۱۱ق: ۶۰)، ما معتقدیم که نهی از منکر گاهی از طریق نفی موضوع است و به همین جهت است که وقتی پیامبر به مکه آمد، بت‌ها را شکست، و یا مسلمانان وقتی به آتشکده‌ها آمدند، آنها را ویران کردند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق: ۵۸). ایشان معتقد

۱. ظاهره أن التغير باليد يستطيع أن يؤديه غير الحاكم الشرعي، ما لم يصل إلى مرتبة الحدود أو التعزيرات، وإلا فلا يمكن أن يأمر بها و يتم تنفيذها إلا بإذن من الحاكم الشرعي. و ربما يقال بأن هذا التعبير: (فليغيره بيده) كناية عن إقامة الحد و التعزير، و ذلك إذا قلنا بأن المخاطب فيه هم الفقهاء، و لكنه بعيد لأن شهرة الحديث واردة في باب الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر و ليس في باب الحدود و التعزيرات.

۲. ما المقصود من هذا الحديث المذكور أعلاه؟ مع ذكر بعض الأمثلة التوضيحية؟ و هل هذا الترتيب لتغيير المنكر؟ بسمه تعالى - المراد من هذا الحديث أنه إذا أمكن منع المنكر بيده و قدرته منعه و الا منعه بلسانه و قوله و أن عجز عن ذلك أظهر إنكاره له بقلبه و الله العالم.

است که وقتی ما یقین داریم اگر در شراب‌خانه بسته نشود، مردم شراب می‌خورند یا اگر پارکی را که مرکز فساد است، تعطیل نکنیم فساد ادامه پیدا می‌کند، هر عرفی می‌گوید که عموماً امر به معروف و نهی ازمکر شامل اینجا می‌شود و علاوه بر عرف، فعل انبیا شاهد بر این است. وی در ادامه نظر امثال آیت‌الله حکیم را شاهد می‌گیرد که شکستن شیشه‌های شراب را برای جلوگیری از شراب‌خواری عده‌ای که مشغول به آن هستند، با اجازه حاکم شرع جایز می‌دانند و چنین نتیجه می‌گیرد که گاهی در نهی ازمکر علاوه بر کار تشریعی، انجام کار تکوینی لازم است (همان: ۵۹).

ح) آیت‌الله شب‌زنده‌دار در درس خارج فقه خود به استناد برخی از کتب لغت مانند صحاح، لسان العرب و تاج العروس^۱، انکار منکر (نهی ازمکر) را همان تغییر منکر دانسته است: «پس «انکر بلسانه»، یعنی به لسانش، منکر را تغییر داد. «انکر بیده»، یعنی به واسطه یدش، منکر را تغییر داد. وقتی «انکار» به «لسان» و به «ید» نسبت داده می‌شود، معنایش کار فیزیکی خارجی است که موجب تغییر منکر می‌شود. و همین «انکار»، بدون تکرار، به «قلب» هم نسبت داده شده است. پس «انکار قلبی» هم باید به معنای «تغییر» از طریق یک کار فیزیکی خارجی باشد» (شب‌زنده‌دار، ۱۳۹۵). گرچه وجود روایتی کاملاً مشابه با روایت اشاره‌شده در مورد

۱. مثلاً در «صحاح» آمده: «و التَّنْكَرُ و الانْكَارُ: تَغْيِيرُ الْمُنْكَرِ: (الصَّحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، ج ۲، ص ۸۳۶). در «لسان العرب» آمده: «التَّكْرُ: اسم الانْكَارِ الَّذِي مَعْنَاهُ التَّغْيِيرُ»، و همچنین «الانْكَارُ: تَغْيِيرُ الْمُنْكَرِ»: و التَّنْكَرُ: التَّغْيِيرُ، ... و التَّكْيُرُ: اسم الإِنْكَارِ الَّذِي مَعْنَاهُ التَّغْيِيرُ ... و قَدْ نَكَّرَهُ فَتَنَكَّرَ أَيْ غَيَّرَهُ فَتَغَيَّرَ إِلَى مَجْهُولٍ. و التَّكْيُرُ و الإِنْكَارُ: تَغْيِيرُ الْمُنْكَرِ (لسان العرب، ج ۵، ص ۲۳۲). در «تاج العروس» آمده: «التَّنْكَيرُ و الانْكَارُ: تَغْيِيرُ الْمُنْكَرِ»: و التَّكْيُرُ و الإِنْكَارُ: تَغْيِيرُ الْمُنْكَرِ (تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۷، ص ۵۵۷).

تغییر منکر، که در آن صرفاً در عوض «فلیغیره» از لفظ «فلینکر» استفاده شده است^۱ (حر عاملی، ۱۴۱۶ق: ج ۱۶، ص ۱۲۶)، ابتدائاً می‌تواند مؤید این ادعا باشد، لکن اولاً در مورد انکار از ضمیر «ه» که به منکر برمی‌گردد استفاده نشده است که بیشتر آن را ناظر بر اصل عمل می‌سازد. ثانیاً در انتهای حدیث، صرف انکار قلبی را در صورت نداشتن استطاعت برای تحقق وظیفه کافی می‌داند که نشان‌دهنده آن است که لزوماً انکار قلبی - که باید دارای بروز خارجی باشد - منجر به تغییر منکر نمی‌شود (لزوماً هر انکار منکری، به‌ویژه انکار لسانی، منجر به تغییر منکر نمی‌شود و ممکن است مرتکب منکر دست از عمل ارتكابی خویش برندارد^۲ و به همین لحاظ مرتبه یدی پیش‌بینی شده است). ثالثاً اگر انکار منکر به معنای تغییر منکر باشد، چرا در برخی روایات برای انکار منکر «یدی» ارزش بیشتری از انکار منکر «لسانی» قائل شده‌اند^۳ و حال آنکه مهم تغییر است که با مؤونه کمتری حاصل شده است؟ لذا به نظر نمی‌رسد بتوان انکار را تغییر منکر تلقی نمود. به عبارت دیگر هر انکار منکری منجر به تغییر منکر نمی‌شود. شاید به همین دلیل باشد که صاحب وسائل الشیعه در عنوان یکی از ابواب کتاب امر به معروف و نهی از منکر، بین انکار و تغییر منکر تفصیل قائل شده و آن را «بابُ وَجُوبِ إِنْكَارِ الْعَامَّةِ عَلَى الْخَاصَّةِ وَ تَغْيِيرِ الْمُنْكَرِ إِذَا عَمِلُوا بِهِ» نامگذاری کرده است.^۴

۱. الإمام الحسن بن علي العسكري ع في تفسيره عن أبيه عن النبي ص في حديث قال: «... مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَراً فَلْيُنْكَرْ بِهِ إِنْ اسْتَطَاعَ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِقَلْبِهِ فَحَسْبُهُ أَنْ يَعْلَمَ اللَّهُ مِنْ قَلْبِهِ أَنَّهُ لِذَلِكَ كَارٍ».

۲. وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مَحْفُوظِ الْإِسْكَافِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ: «أَنَّهُ أَنْكَرَ عَلَى رَجُلٍ أَمراً فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ فَطَاطَ رَأْسُهُ وَ مَضَى».

۳. فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ النَّارُكُ بِيَدِهِ فَذَلِكَ مُتَمَسِّكٌ بِخِصْلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ ... ر.ک: پاورقی ش ۱.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۳۵.

با توجه به نظرهای یادشده، به نظر می‌رسد بیشترین التفات به مفهوم این روایت را در بین فقهای شیعه شهید اول داشته است. گویا مقصود ایشان آن است که در نهی از منکر، در صورت داشتن قدرت، شرط تأثیر حاصل است و بنابراین باید از عمل شروع کرد. اما جایی که قدرت آمر و ناهی در این حد نیست - چنان‌که حضرت موسی در مقابل فرعون قدرت نداشت - باید از قلب و زبان نرم آغاز نمود. این گفتار وی تا حد زیادی با توجیه محمود سعد عالم اهل سنت - که قبلاً ذکر گردید - مشابه است. نکته‌ای که چه‌بسا راهگشا باشد، آن است که در این روایت و برخی روایات دیگری که به تغییر منکر اشاره دارند، از لفظ رؤیت منکر استفاده شده است^۱ که چه‌بسا نوعی فوریت در برخورد را اقتضا نماید که هدف آن نه لزوماً اصلاح مرتکب، بلکه جلوگیری از تأثیر گناه بر دیگران باشد.^۲ یعنی در این احادیث بیشتر تأکید بر وظیفه ناهی برای تغییر منکر است تا وظیفه او برای تأثیرگذاری بر مرتکب منکر؛ زیرا چه‌بسا امیدی به تأثیر بر مرتکب منکر وجود ندارد یا منکر چنان اهمیتی دارد که باید ید را بر لسان مقدم داشت؛ چنان‌که فرموده‌اند: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَانِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا

۱. صاحب دراسات روایتی را از پیامبر (ص) نقل نموده که قابل توجه است: «ما من عين رأَت منكرا و معصية لله فلم تغیره إلا أبکاها الله يوم القيامة و ان كان وليا لله». منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ص ۲۷۳.

۲. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْعِلَلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ الْعَامَّةَ بِذُنُوبِ الْخَاصَّةِ إِذَا عَمِلَتْ الْخَاصَّةُ بِالْمُنْكَرِ سِرًّا مِنْ غَيْرِ أَنْ تَعْلَمَ الْعَامَّةُ فَإِذَا عَمِلَتْ الْخَاصَّةُ بِالْمُنْكَرِ جَهْرًا فَلَمْ تُغَيَّرْ ذَلِكَ الْعَامَّةُ اسْتَوْجِبَ الْفَرِيقَانِ الْعُقُوبَةَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ». وسائل الشيعة، ج ۱۶، ص ۱۳۵.

لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يُعَيَّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ، وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ ... وَ أَنَا أَحَقُّ مَنْ غَيَّرَ»^۱.

می‌توان از مجموع مباحث چنین نتیجه گرفت: در صورت مشاهده ارتکاب منکر، وظیفه مکلف تغییر فوری آن بوده و مراتب آن - به ترتیب اولویت - عمل، زبان و قلب است؛ لکن انجام مرتبه عملی در حد ضرب و بالاتر بر عهده افرادی است که اذن حاکم شرعی را داشته باشند (ضابطان قضایی) و در حد پایین‌تر از ضرب مانند گرفتن دست مرتکب و ...، به نظر بعضی فقها مردم عادی حق اقدام دارند و در صورت عدم امکان باید با زبان و در صورت عدم امکان با رو ترش کردن و ... (قلب) نسبت به تغییر آن اقدام کنند. البته مردم در صورت ناامیدی از تأثیر زبان، باید زمینه اقدام عملی را با اطلاع به مأمورین فراهم آورند.^۲ همچنین در مرحله تغییر منکر، تفحص از شرط احتمال تکرار منتفی است؛ چون جرم هم‌اکنون در حال وقوع است و قطعاً خارج نمودن آلت جرم از سلطه مرتکب، در جلوگیری از تکرار جرم اثر دارد و با توجه به قدرت ضابط قضایی، تغییر منکر جز در موارد استثنایی قطعی خواهد بود. باین حال مطابق نظر امام خمینی، گاهی با توجه به اوضاع و احوال و امکان تأثیر باید مرتبه زبانی را مقدم داشت. مثلاً اگر فردی را که مرتکب گروگان‌گیری شده است، بتوان با زبان نرم یا وعده و وعید از کارش منصرف

۱. در ابتدای روایت از ترکیب «أَغَارَ عَلَيَّ» استفاده شده که به معنای شوریدن و هجوم بردن بوده و با تغییر منکر متفاوت است.

۲. «با وجود حکومت اسلامی که اهتمام به اجرای این فریضه الهی دارد، بر کسی که قادر بر امر به معروف و نهی از منکر نیست، واجب است که نهادهای مربوطه را که از طرف حکومت برای این کار اختصاص یافته‌اند، مطلع نماید و تا کنده شدن ریشه‌های فاسد که فسادآور هم هستند، موضوع را پیگیری کند». حسینی خامنه‌ای، أجوبه الاستفتاءات (فارسی).

ساخت، قطعاً بر اقدام عملی که جان مردم و حتی خود وی را به خطر می‌اندازد، اولویت دارد.

۳. تحلیل تفاوت نگاه علمای اهل سنت و امامیه به مسئله مراتب نهی از منکر

به نظر می‌رسد برخی علمای اهل سنت سعی داشته‌اند به نص روایات ناظر بر تغییر منکر که مرتبه عملی را مقدم می‌دارد، وفادار بوده و نیز بیشتر بر نهی از منکر در زمان وقوع فعل تأکید دارند و بر همین اساس مرتبه عملی را از باب دفع منکر مقدم داشته‌اند. اما فقهای شیعه بیشتر بر قواعد عقلی و تأثیرگذاری بر مرتکب منکر و به عبارت دیگر رفع منکر تأکید دارند. بیشتر آنچه فقهای شیعه در مورد مراتب امر به معروف و نهی از منکر گفته‌اند، ناظر به این صورت بوده و امتیاز آن نسبت به فقه اهل سنت آن است که نتایج بسیار مهمی در حقوق اسلامی از جمله پیشگیری از وقوع جرم دارد. توضیح آنکه رفع منکر، عمدتاً مربوط به بعد از ارتکاب جرم بوده و در این حالت است که مکلف باید از قوه عاقله خویش بهره جسته و دو موضوع را مد نظر قرار دهد: ۱. آیا مرتکب قصد تکرار معصیت را دارد؟ ۲. آیا نهی از منکر بر وی تأثیر خواهد داشت؟ کدام مرتبه روی او مؤثر خواهد بود؟ لذا شاید دلیل آنکه فقها معتقدند مراتب امر و نهی از قلب شروع و به عمل منتهی خواهد شد، آن است که چون تکرار جرم احتمالی بوده و انجام آن یقینی نیست، لذا به صرف احتمال نمی‌توان از مرتبه یدی شروع کرده و مثلاً فردی را مضروب ساخت؛ گرچه در زمان وجود حکومت اسلامی، مردم فقط می‌توانند تا مرتبه زبانی اقدام نموده و مرتبه یدی مخصوص حاکم شرع یا ضابطین است. با این حال به نظر می‌رسد فقهای شیعه به نهی از منکر حین ارتکاب منکر و وظیفه مردم در این حال کمتر توجه داشته‌اند.

نتیجه

با عنایت به مجموع روایات و دیدگاه‌های فقهی اهل سنت و امامیه ممکن است بتوان به لحاظ منطقی مطالب را به نحو زیر جمع‌بندی و رابطه تغییر منکر با نهی از منکر را روشن کرد: امر به معروف و نهی از منکر در سه موقعیت قابل انجام است: قبل از شروع به ارتکاب، حین ارتکاب و پس از ارتکاب (قبل از ارتکاب مجدد). به نظر می‌رسد در مورد اول و دوم در صورتی که منکر ارتکابی دارای مفسده زیادی بوده (فوریت جلوگیری) یا احتمال تأثیر در مرتکب وجود نداشته باشد، در صورت استطاعت ناهی، وظیفه وی تغییر منکر بوده؛ لذا اولویت با مرتبه یدی است؛ زیرا هدف اصلی عدم وقوع منکر است، نه تأثیرگذاری بر مرتکب. اما در صورتی که در مورد اول و دوم شرایط یادشده وجود نداشته باشد و نیز در موقعیت سوم، اولویت با تأثیرگذاری بر مرتکب است، نه برخورد با جرم؛ پس اولویت با مرتبه قلبی سپس زبانی و یدی است. بدیهی است ارائه نظر فقهی در این زمینه و نیز تعیین وظیفه مردم در هریک از موارد فوق، نیازمند کار اجتهادی جداگانه است.

منابع

۱. احسائی، محمد بن علی بن ابی جمهور، (۱۴۰۵ق)، عوالی اللثالی العزیزیه، ج ۱، قم: دار سید الشهداء للنشر.
۲. اعرافی، علیرضا، درس خارج فقه، ۱۳۹۴/۸/۱۲.
۳. آقاجانی قناد، علی، (۱۳۸۶)، «امربه معروف و نهی از منکر از نگاه اعتزال»، هفت آسمان، شماره ۳۵.
۴. الآمدی، عبد الواحد، (۱۹۸۷م)، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، بیروت: مؤسسه الأعلی للمطبوعات.
۵. تبریزی، جواد بن علی، (۱۴۲۷ق)، صراط النجاه (للتبریزی)، ج ۱۰، قم: دار الصدیقه الشهیده.
۶. جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، ج ۲، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۶، تحقیق محمدرضا حسینی جلالی، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۸. حسینی خامنه‌ای، سید علی بن جواد، (۱۴۲۴ق)، أجوبة الاستفتاءات (فارسی)، دفتر معظم له در قم.
۹. حسینی شیرازی، سید محمد، (۱۴۲۶ق)، الفقه، السلم و السلام، بیروت: دار العلوم للتحقیق و الطباعة و النشر و التوزیع.
۱۰. حکیم، سید محسن، (۱۴۱۱ق)، مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۱۴ق)، تذکره الفقهاء، ج ۹، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

۱۲. _____، (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۱۳. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، (۱۳۷۵ق)، الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد، تهران: انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون.
۱۴. _____، (۱۴۰۰ق)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دار الکتاب العربی، چاپ دوم.
۱۵. _____، (۱۴۱۱ق)، مصباح المتهجد، ج ۲، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.
۱۶. عاملی، محمد بن مکی، (بی تا)، القواعد و الفوائد، ج ۲، قم: کتابفروشی مفید.
۱۷. عبده، محمد، (۱۴۱۲ق)، شرح نهج البلاغه، قم: دار الذخائر للمطبوعات.
۱۸. عراقی، جلال و یدالله خیامپور، (۱۳۹۱)، «نگاهی مقایسه‌ای به مراتب امر به معروف و نهی از منکر»، مجله فقه، شماره ۷۴.
۱۹. عوده، عبد القادر، (۱۳۷۳)، حقوق جزای اسلامی، ترجمه نعمت‌الله الفت و سید مهدی منصوری و ناصر قربان‌نیا، ج ۲، تهران: میزان.
۲۰. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، (۱۳۸۳)، جامع المسائل، ج ۱، قم: امیر قلم، چاپ یازدهم.
۲۱. _____، (۱۴۲۶ق)، رساله توضیح المسائل، قم، بی‌نا، چاپ صد و چهاردهم.
۲۲. قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر مصوب ۱۳۹۴.
۲۳. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن، (۱۴۱۲ق)، نکت النهایه، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۴. محمد سعد، محمود توفیق، فقه تغیر المنکر، سلسله کتاب الأمه، مرکز البحوث والدراسات، دوحه: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية بدولة قطر (نرم افزار مکتبه الشامله).

۲۵. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۶)، مجموعه آثار، ج ۱۷، تهران: صدرا، چاپ یازدهم.

۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۵ق)، تعزیر و گستره آن، قم: مدرسه الإمام علی بن أبی طالب (ع).

۲۷. _____، (۱۴۲۴ق)، کتاب النکاح، ج ۱، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).

۲۸. منتظری نجف آبادی، حسین علی، (۱۴۰۹ق)، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، ج ۲، قم: تفکر، چاپ دوم.

۲۹. _____، (۱۴۲۳ق)، معارف و احکام نوجوانان، قم: سرایی.

۳۰. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا، (۱۴۰۹ق)، مجمع المسائل، ج ۱، قم: دار القرآن الکریم، چاپ دوم.

۳۱. موسوی خمینی، روح الله، (۱۴۲۵ق)، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ بیست و یکم.